

## دکتر رابرت ای. پترسون، مسیح‌شناسی، جلسه ۱۷ سیستماتیک، اثبات انسانیت مسیح

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت پترسون در تدریس خود در مورد مسیح‌شناسی است. این جلسه ۱۷، سیستماتیک، اثبات انسانیت مسیح است.

بیا بید دعا کنیم. پدر مهربان، از تو سپاسگزاریم که پسر تو را فرستادی تا ناجی جهان، حتی ناجی ما باشد. از تو سپاسگزاریم که او خداست. از تو سپاسگزاریم که او انسان شد تا ما را از گناهانمان نجات دهد. ما او را دوست داریم، به زندگی‌هایمان کمک می‌کنیم تا در خدمت او به حساب آیند، از طریق عیسی مسیح پروردگاران درخواست می‌کنیم. آمین.

ما در حال مطالعه انسانیت مسیح و تجسم هستیم، که قرار نیست دوباره به آن پردازیم، مطمئناً انسانیت او را اثبات می‌کند زیرا تجسم به این معنی است که شخص دوم تثلیث، طبیعت انسانی واقعی و بی‌گناهی را برای خود برگزید.

دلایل دیگری نیز برای اثبات انسان بودن او وجود دارد. او نقاط ضعف و نیازهای انسانی داشت. او احساسات انسانی را نشان می‌داد.

او تجربیات انسانی داشت. او با خدا، پدرش، رابطه‌ای انسانی داشت. او همچنین با او رابطه‌ای الهی داشت.

عبرانیان می‌گویند که او کامل شد. این به چه معناست؟ او بی‌گناه بود، و من سه مورد را نام می‌برم، به خصوص مواردی که انسانیت او آنقدر آشکار بود که تقریباً از ابتدای کلیسا مسیحیان را نگران می‌کرد. سپس، می‌خواهیم در مورد موضوع تبعیت‌گرایی بحث کنیم.

منظور عیسی از گفتن «پدر از من بزرگتر است» چه بود؟ و منظور او از این حرف چه بود؟ و سپس این موضوع بحث‌برانگیز در میان مسیحیان مطرح می‌شود که آیا برای عیسی در طول دوران حضورش بر روی زمین امکان گناه وجود داشته است یا خیر. همه موافقند که او گناه نکرد. همه موافقند که در مقام تعالی، او نمی‌تواند گناه کند.

اما آیا گناه کردن برای او ممکن بود؟ آیا او قابل خطا بود؟ یا به دلیل الهی بودنش غیرممکن بود؟ این بی‌عیب و نقص است. انسانیت مسیح، با نگاهی به تجسم و نشان دادن اینکه این امر بر انسانیت پروردگار ما تأکید می‌کند، نکته اصلی تجسم بود. سپس به بررسی و پرداختن به این نشانه‌های دیگر از انسانیت او می‌پردازیم.

شماره دو، شماره یک تجسم، شماره دو، او ضعف‌ها و نیازهای انسانی داشت. او خسته بود. یوحنا ۴، ما می‌آموزیم که اگرچه عیسی می‌توانست مسیر معمول یهودیان را که از سامره اجتناب می‌کردند، دنبال کند، اما مجبور شد از سامره عبور کند.

او عمداً این کار را کرد تا با زن سامری روبرو شود. چاه یعقوب آنجا بود، یوحنا ۴: ۶. پس عیسی، خسته از سفر، کنار چاه نشسته بود. حدود ساعت ششم بود.

همانطور که کالوین در کتاب «هماهنگی اناجیل هم‌نوا» اشاره می‌کند، عیسی نقش بازی نمی‌کرد. او، به عنوان خدا-انسان، واقعاً خسته بود. خدای آسمان‌ها نمی‌تواند خسته شود.

این درست است، اما خدای روی زمین می‌تواند خسته شود، و او هم خسته شد. البته، این در مورد شخص مسیح گفته می‌شود. هیچ انسانیت دیگری از عیسی مسیح جدا از اتحاد با الوهیتش وجود ندارد.

اما از شخص مسیح با ارتباط ویژه‌ای با طبیعت انسانی او صحبت می‌شود. آن شخص خسته بود، عبارتی از کل مسیح، به ویژه مربوط به بشریت او. او تشنه بود، و بنابراین از یوحنا ۱۹ روی صلیب، در یوحنا ۱۹:۲۸ می‌خوانیم: «پس از این، عیسی، با دانستن اینکه اکنون همه چیز به انجام رسیده است، گفت تا کتاب مقدس را به انجام برساند، من تشنه‌ام.»

و در حالی که او نوشیدنی‌ای را که می‌توانست آرام‌بخش باشد، رد کرده بود، می‌خواست درد کامل کفاره را تجربه کند، اگر بخواهید. او می‌خواست شور یا رنج کفاره‌اش را به طور کامل تجربه کند. اکنون او شراب ترش را می‌گیرد تا فریاد بزند، تمام شد.

او گفت: «من تشنه‌ام.» خداوند ما تشنه بود. او وسوسه شد، متی ۴ به ما می‌گوید، و این اکثر ما را در اولین باری که آن را می‌خوانیم شگفت‌زده می‌کند.

سپس عیسی به وسیله روح به بیابان برده شد تا توسط شیطان وسوسه شود. این خواست خدا بود. این خواست پدر بود.

روح، عیسی را هدایت کرد. مطالعه‌ی روح‌القدس با تأکید بر این نکته آغاز می‌شود که او یک شخص است و نه یک نیروی صرف، که او یک شخص الهی است و نه یک شخص انسانی. روح هرگز انسان نشد.

سپس، همانطور که در مورد اعمال روح صحبت می‌کنیم، یاد می‌گیریم که آنها شامل خلقت و مشیت هستند. او نقشی در رستگاری دارد. او بر روی صلیب نمی‌میرد و دوباره زنده نمی‌شود، بلکه مرگ و رستاخیز مسیح را در مورد مردم به کار می‌برد.

یکی از خدمات‌های روح‌القدس، خدمت به عیسی است. او در مقاطع مختلف زندگی عیسی، از جمله در اینجا، به او خدمت می‌کند. او عیسی را به بیابان می‌برد تا توسط شیطان وسوسه شود.

و وسوسه عیسی مسیح بود. وسوسه او چه تفاوتی با وسوسه ما دارد؟ خب، اولاً، اکثر ما هرگز به اندازه کافی برای شیطان چالش برانگیز نیستیم که لیاقت وسوسه رو در رو از جانب او را داشته باشیم. بنابراین، وسوسه عیسی بزرگتر بود، اما وسوسه عیسی مانند وسوسه آدم بود.

من درک می‌کنم که اگرچه عیسی انسانیت اصیلی مانند آدم دارد، اما او همچنین خداست و این موضوع مسائل را پیچیده می‌کند. من متوجه هستم، اما او به عنوان انسان دوم، مانند آدم وسوسه شد، کسی که هیچ تمایل گناه‌آلودی، هیچ طبیعت گناه‌آلودی نداشت و قبل از سقوط، به گناه در درون خود دست یافت. و به این ترتیب، وسوسه عیسی مانند وسوسه آدم بود و مانند وسوسه ما نیست.

کسانی که می‌گویند، اوه، وسوسه او واقعی نبود. او این طبیعت گناه‌آلود را نداشت. آیا وسوسه آدم واقعی بود؟ البته که بود، و عیسی نیز واقعی بود. در واقع، من مقاله‌ای از یک محقق خواندم، شاید نامش بیاید مارگریت شوستر، در کتابی با عنوان «دیدگاه‌هایی در باب مسیح‌شناسی»، یک یادداشت برای یک متکلم در مدرسه علمیه فولر، که نام او نیز ممکن است بیاید.

در هر صورت، پولس در فولر الهیات شناس است. او گفت که همه ما، به جز عیسی، می‌دانیم که حتی یک بار تسلیم وسوسه شدن چه آرامشی به همراه دارد. اما عیسی همیشه در لبه تیغ وسوسه بود.

او هرگز آن رهایی و آسودگی را تجربه نکرده بود؛ او الان نشستن را توصیه نمی‌کند، باشه، اما کاملاً رک و راست می‌گوید. او هرگز آن رهایی از وحشتناکی وسوسه را با تسلیم شدن در برابرش تجربه نکرده بود. یک بار دیگر نه او و نه من تسلیم شدن در برابر وسوسه را توصیه نمی‌کنیم، اما می‌دانیم که او درباره چه چیزی صحبت می‌کند.

و عیسی هرگز تسلیم نشد. بنابراین، وسوسه‌های او از وسوسه‌های ما شدیدتر بود. این کلمه‌ای است که می‌خواهم.

او وسوسه شد. عبرانیان ۴ تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید، عبرانیان ۴:۱۵ به ما می‌گوید، من آیه ۱۴ را دوست دارم. این نام انسانی اوست.

به هر دو، مریم، در لوقا ۱، و یوسف، در متی ۱، گفته شد که نام او را عیسی بگذارند، درست است؟ نام پسر بچه‌تان را عیسی بگذارید. یک انسان. هرگز یک انسان صرف.

خدای نوزاد. خدای-انسان. پس، او را نام ببرید، نام انسانی او، نام مسیح.

انسانیت عیسی. عیسی یک انسان است، پسر خدا، با عنوانی الهی در عبرانیان، درست از آیه دوم. عیسی پسر خدا، بیایید به اعتراف خود پایبند باشیم.

او یک انسان و خدا در یک شخص است. زیرا، چون ما کاهن اعظمی نداریم که نتواند با ما همدردی کند، به عبارت دیگر، کاهن اعظمی داریم که می‌تواند با ما و با نقاط ضعف ما همدردی کند، اما کسی است که از هر نظر مانند ما وسوسه شده است، اما بدون گناه. منظورت از هر نظر چیست؟ هیچ کس به عیسی کوکائین کرد. کراک پیشنهاد نکرد.

هیچ پورنوگرافی اینترنتی وجود نداشت. این چیزها درست است، اما در قرن اول اعتیاد وجود داشت. و زنان در قرن اول زیبا و جذاب بودند.

و عیسی یک انسان مذکر تمام عیار بود. بنابراین، با هر نوع وسوسه‌ای که تجربه کرد، پیوسته به گناه نه گفت. و به پدر آری گفت. من نمی‌خواهم کار روح‌القدس را در زندگی او کوچک جلوه دهم.

واقعی بود. اما عیسی، به عنوان یک خدای مسئول، انسان همیشه از پدر اطاعت می‌کرد. او از هر نظر مانند ما وسوسه شد، اما بدون گناه.

آدم دوم، برخلاف آدم اول، هرگز تسلیم نشد. عیسی نقاط ضعف و نیازهای انسانی داشت. او خسته، تشنه، وسوسه شده بود و از خطر اجتناب می‌کرد، همانطور که قبلاً در یوحنا ۷ و آیه ۱ دیدیم. حاکمیت الهی. مسئولیت انسانی و تنش برای ما توسط شخص مسیح حل نمی‌شوند.

نه، پیچیده است. زیرش خط کشیده شده. چون وقتی خواست پدر باشد، او مستقیماً به خطر می‌افتد.

و هیچ کس به او دست نزد زیرا زمانش هنوز نرسیده بود. و در عین حال، او، بنابراین، او غافل است و اهمیتی نمی‌دهد. او توجهی نمی‌کند.

او مسئول نیست. اشتباه است. یوحنا ۱: ۷، پس از این، عیسی در جلیل در شمال رفت.

او در یهودیه در جنوب رفت و آمد نمی‌کرد زیرا یهودیان در پی کشتن او بودند. عیسی که خود حاکم مطلق بود، مسئول نیز بود. و او آزادی اراده‌ای را که همیشه در اطاعت از فرامین و اراده پدر داشت، اعمال کرد.

پروردگار ما، شخص دوم تثلیث، در تجسم خود، البته تثلیث، تثلیث باقی ماند. این مرموز است. اما او یکی از ما شد، نه اینکه خود را انسان بگیرد، بلکه پسر خدا به طور کامل در عیسی ناصری تجسم یافت و خود را ذات انسانی بی‌گناه گرفت و او واقعاً انسان بود.

او نه تنها مانند ما نقاط ضعف و نیازهای انسانی داشت، بلکه احساسات انسانی را نیز از خود نشان می‌داد. او عصبانی بود، مرقس ۳: ۵. عیسی عصبانی بود؟ من فکر می‌کردم عصبانی بودن اشتباه است. عصبانی بودن در زمانی که باید عصبانی باشید، اشتباه نیست.

«عیسی مردی را که دستش خشک شده بود شفا می‌دهد. و البته، رهبران کنیسه می‌گویند: «سپاس خداوند را. این یک عمل فوق‌العاده است. نه، آنها این کار را نمی‌کنند».

آنها از دست عیسی عصبانی هستند. او قبل از اینکه آن مرد را شفا دهد، به اطرافشان نگاه کرد. مرقس ۳: ۵. او با خشم به اطرافشان نگاه کرد و از سنگدلی آنها غمگین شد.

آه، این پسر ابراهیم است که در شرف شفا یافتن است. این یک انتظار کوچک برای رستخیز بدن و آسمان‌های جدید و زمین جدید است. عیسی گفت، دستت را دراز کن.

او دستش را دراز کرد و دستش سالم شد. فریسیان بیرون رفتند و فوراً با هیرودیان علیه او شورا تشکیل دادند. و در مورد چگونگی نابودی او در اوایل خدمتش بحث کردند.

آه، چنین سنگدلی قلب عیسی را اندوهگین کرد و او را به حق، به حق خشمگین ساخت. در یوحنا ۲، آیه ۱۶، در مورد پاکسازی معبد نیز همین است. این چیزها را دور کنید، این کبوترها را.

حالا، آیا تهیه حیوانات برای قربانی اشتباه بود؟ خیر. اما آیا آنها باید در صحن معبد در حضور غیریهودیان می‌بودند؟ و آیا باید برای مبادله سکه‌ها پول گزافی می‌گرفتند، تا شما سکه‌های مخصوص را برای استفاده داشته باشید؟ خیر. این چیزها را دور بریزید.

خانه‌ی پدرم را محل تجارت نکنید. او عصبانی است و حق هم دارد. او خدا-انسان است.

او غمگین است. متی ۲۶ دلخراش است. متی ۲۶.

خدای من. متی ۲۶: ۳۶. سپس عیسی با آنها به مکانی به نام جتسیمانی رفت و به شاگردانش گفت: «اینجا بنشینید تا من به آنجا بروم و دعا کنم.» و پطرس و دو پسر زبیدی را با خود برد و غمگین و مضطرب شد. «سپس به آنها گفت: «جان من از شدت غم، نزدیک به مرگ است. شما اینجا بمانید و با من بیدار باشید».

و البته، آنها نمی‌توانستند این کار را انجام دهند. روح مشتاق است، اما جسم ناتوان. آنها مدام به خواب می‌رفتند.

، بنابراین، او در بزرگترین ساعت نیازش تنها بود. شاید برخی از شما این را تماشا کرده و به آن گوش داده باشید، و بسیار غم انگیز بوده است. احتمالاً همینطور بوده است.

آنقدر غمگین که آرزوی مرگ کنی؟ شاید هم همینطور باشد. اما پروردگار ما اینگونه بود. در باغ، هنگامی که به صلیب و معنای آن می‌اندیشید، اندوهی وحشتناک او را فرا گرفت.

وحشت‌های فیزیکی؟ اوه، بله. اما بدتر از آن، داوری روحانی از جانب خداست. در یوحنا ۱۱، عیسی غم و اندوه انسانی را به نمایش می‌گذارد.

آیا من او را به یک انسان صرف تقلیل می‌دهم؟ هرگز! او خدای پسر است، که با پدر و روح القدس در آسمان ادامه می‌دهد اما واقعاً یکی از ما شد. او مریم و مرتا و برادرشان لازاروس را دوست داشت. یهودیان در مراسم تشییع جنازه، گریه‌کنندگان حرفه‌ای را استخدام می‌کردند و آنها اینجا بودند که کار گریه کردن خود را انجام می‌دادند.

حتماً در این کار مهارت داشته‌اند. این برای من، هم مارتا و هم مری، خیلی جالب است. می‌دانم که آنها به هم چه می‌گفتند.

اگر استاد اینجا بود، برادر ما نمی‌مرد، زیرا این اولین چیزی بود که از دهان هر دوی آنها، مستقلاً، به عیسی گفته شد. وقتی مریم، آیه ۳۲، به جایی که عیسی بود آمد و او را دید، به پاهای او افتاد و به او گفت خداوندا، اگر اینجا بودی، برادرم نمی‌مرد. «وقتی عیسی او را گریان دید، و یهودیانی را که با او آمده بودند نیز» گریان، در روح خود عمیقاً متأثر شد.

بنابراین، بار دیگر اندوه و پریشانی فرا رسید. او پرسید: «او را کجا گذاشته‌اید؟» عیسی گفت: «بیاید و ببینید.»

کوتاه‌ترین آیه در کتاب مقدس، یوحنا ۱۱، ۳۶، ۵، عیسی گریست. باز هم، این آیه الهامی نیست، اما خیلی باحال است، اینطور نیست؟ بنابراین یهودیان گفتند، ببینید چقدر او را دوست داشت. و طبق معمول، آنها گیج شدند.

اما برخی از آنها گفتند، آیا کسی که چشمان یک مرد نابینا را باز کرد، نمی‌توانست این مرد را نیز از مرگ نجات دهد؟ بله، اما شما هنوز چیزی ندیده‌اید. او به عنوان مقدمه‌ای برای رستخیز مردگان، قرار است ایلعازر را زنده کند. عیسی سه نفر را زنده کرد: بیوه پسر نائین، دختر یایروس و دوستش ایلعازر.

و تفاوت بین آن و رستخیز روز آخر، واژگان نیست. هر دو از یک نوع زبان هستند. اما مطمئناً، آنها احیا شده‌اند و از نظر آخرالزمانی برانگیخته نشده‌اند.

آخرین باری که بررسی کردیم، آن سه نفر هنوز در خاورمیانه، در بدن‌های جلال یافته، نبودند. در هر صورت نکته‌ی اشاره در سخنرانی ما این است که عیسی عشق انسانی را به دوستش نشان داد. و عیسی غم و اندوه یک مراسم تشییع جنازه، اگر بخواهید، یا نتایج آن را می‌دانست.

پریشانی، مرقس ۳:۵. عیسی قلب دارد. و ما قبلاً آنجا بوده‌ایم. این قلب اوست.

این پریشانی و خشم اوست. وقتی رهبران یهودی به احتمال اینکه این مرد در کنیسه‌شان که دستش خشک شده و شفا یافته، توجه نمی‌کنند، درونش آشفته می‌شود. عیسی تجربیات انسانی داشت.

او متولد شد. بزرگ شد. مصلوب شد.

او مُرد. او متولد شد. متی ۱:۱۸ و آیات بعدی به ما می‌گویند که تولد عیسی مسیح به این شکل رخ داده است.

من قصد ندارم آیات را دوباره بخوانم، اما این چیزی است که در مورد آن صحبت می‌کند. به همین ترتیب، لوقا ۲: ۱ تا ۴ نیز همین کار را انجام می‌دهد. حالا، بگذارید این را روشن کنم.

پسر خدا به دنیا آمد؟ بله. این آغاز خدا بودن اوست؟ البته که نه. او همیشه خدا با پدر و روح در آسمان بود.

و او طبق راز تثلیث مقدس، با پدر و روح القدس در آسمان باقی ماند. حتی پس از تجسمش، او باقی ماند البته.

در غیر این صورت، دیگر تثلیث را ندارید. اوه، من می‌خواهم تثلیث، پدر و روح القدس را در آسمان داشته باشم، و پسر را که در رحم مریم محصور شده و محدود به یک بدن زمینی است. پس تثلیث را ندارید.

به همین دلیل است که دیروز تأیید کردم، این یک برجسب خنده‌دار، وحشتناک، بیش از حد کالوینیستی است. این یک تهمت لوتری است. اصلاح‌طلبان هم مثل لوتری‌ها تهمت می‌زدند، آنها هم به هر دو طرف تهمت می‌زدند، بنابراین منظورم این نیست که در این مورد بدگویی کنم، اما قضیه همین بود.

کاتولیکوم اضافی یا پاتریستیکوم اضافی بنامید. این آموزه‌ی پاتریستیک آتاناسیوس بود که کلمه‌ی ابدی به یک انسان تبدیل شد، اما البته همچنان کلمه‌ی ابدی باقی ماند. اگر او را در حال از دست دادن صفاتی مانند حضور مطلق، علم مطلق، قدرت مطلق بدانید، او خدا نیست، و تثلیث به تازگی از بین رفته است.

بنابراین، تجسم، مرموزتر از آن چیزی است که ما تصور می‌کردیم، زیرا شخص دوم کاملاً مجسم می‌شود. نوزاد در آخور، خداست. تمام کمال الوهیت در این مرد، عیسی، به شکل جسمانی ساکن است، کولسیان ۲:۹. اما مطمئناً تثلیث، تثلیث باقی می‌ماند.

در هر دو رساله عبرانیان ۱، مسیح، پسر، همه چیز را به وسیله کلام خود حفظ می‌کند. در رساله کولسیان ۱، همه چیز به وسیله او قوام می‌یابد. از مسیح مجسم صحبت کنید.

او کار مشیت الهی را در بدن خود انجام نداد، بلکه به عنوان لوگوس آسارخوس، کلمه خارج از جسم، آن کار را انجام داد. بنابراین او لوگوس آسارخوس است و او لوگوس آسارخوس است. او شخص دوم تثلیث است که برای همیشه در این نقش ادامه می‌دهد.

او دومین شخص تثلیث است که برای همیشه در عیسی ناصری تجسم یافته است. آیا من این چیزها را کاملاً می‌فهمم؟ نه، من تثلیث را کاملاً نمی‌فهمم، چه برسد به تجسم کامل آن، و این به اصطلاح مسئله‌ی فرا کالوینیستی ارتباطی بین این دو است، بنابراین اگر بخواهید، این یک راز مضاعف است. اینکه چگونه تثلیث کاملاً دست نخورده باقی مانده است، یک سوم کاهش نیافته است، و اینکه چگونه عیسی هرگز یک انسان صرف نبود، بلکه خود خداست.

عیسی متولد شد. مریم، حامل خداوند است. این به او هیچ احترام خاصی نمی‌دهد یا او را به موضوع دعا تبدیل نمی‌کند. معنی‌اش این است که او حامل خداست. نوزادی که در رحم اوست، خداست. این به او ربطی ندارد.

، این کاملاً از فیض خداست که روح القدس باعث شد او، که باکره بود، باردار شود. و آنچه او باردار شد، بشریت پروردگار ما بود. عیسی به دنیا آمد.

او یک انسان است، نه فقط یک انسان. او رشد کرد. او، من عاشق لوقا ۲:۵۲ هستم. پسر، این آیه در طول این سالها ذهن دانش آموزان من را مثل هیچ آیه دیگری شگفت زده نکرده است.

من این را از چهره هایشان می بینم. آنها معذب هستند. آنها حساس و زودرنج هستند.

اما من آنها را دارم چون کتاب مقدس است. بعد از اینکه عیسی پسر در معبد والدینش را شوکه کرد، آیا نمی دانستید که این موضوع مربوط به کار پدرم خواهد بود؟ از آموزش خاخامها عقب ماند. او با آنها رفت. لوقا ۲:۵۱، و به ناصره آمد و مطیع آنها بود.

و مادرش همه این چیزها را در قلبش گرمی می داشت. من مردان حساسی را می شناسم. من چند کشیش، پیر و مسیحی عادی را می شناسم که قلبهای واقعی دارند.

مردانی هم که قلب هایشان برای مردم واقعی است. اما نه مثل زنان. و مریم، مادر او، همه این چیزها را در قلب خود گرمی می داشت.

این بیان زیبایی از مریم در استعدادهایش به عنوان یک زن و یک مادر است، درک، اما نه کاملاً درک، شگفتی این کودکی که به دنیا آورده است. لوقا ۲:۵۲، و عیسی رشد کرد. او در حکمت و قامت و در محبوبیت نزد خدا. و مردم رشد کرد.

عیسی چگونه رشد کرد؟ او در حکمت رشد کرد. او از نظر فکری رشد کرد. آیا تصور شما از پسر خدا اینگونه است؟ آیا او در ۱۲ سالگی از نظر فکری تیزتر از ۳ سالگی بود؟ کتاب مقدس می گوید که او همینطور بود.

او، سالها را ذکر نمی کند، اما نکته همین است. او رشد طبیعی انسان را تجربه کرد، البته جدا از گناه. آیا کارهای کودکانه ای انجام داد؟ بله.

آیا بچه گانه رفتار کردن گناه است؟ نه. البته که گناه کرد. آیا او کاری را کرد که انجیل های جعلی می گویند؟ از گل کبوتر ساخت، در آنها فوت کرد و آنها پرواز کردند؟ یا همبازی هایش را با برق زد؟ نه، البته که نه.

این مثال است. این نوع چیزها نمونه هایی از چیزهایی هستند که حتی مسیحیان مؤمن در پر کردن جاهای خالی از آنها استفاده می کنند. خداوند آنچه را که می خواهد ما در کتاب مقدس داشته باشیم به ما می دهد، و به ما نگفته است که عیسی در نوزادی چه کرد یا عیسی در نوجوانی چه کرد.

او فقط به ما نگفت. بنابراین، البته، در بیشتر موارد، برخی از مرتدان نیز انجیل های دروغین نوشته اند، اما در بیشتر موارد، آنها توسط مسیحیان نوشته شده اند و پوچ هستند. این نشان می دهد که آنها به تنهایی چه چیزی را اختراع می کردند.

برخی از آنها حتی فکر می کردند که الهام گرفته اند، اما نه، الهامی نداشتند. در هر صورت، عیسی در سن ۳۰ سالگی، زمانی که خدمت عمومی خود را آغاز کرد، با سالها عبادت و دعا به درگاه پدر، از نظر عقلی رشد کرد. او به عنوان یک خدا-انسان، از نظر فکری به گونه ای آماده بود که در ۱۲ سالگی نبود، اگرچه مطمئناً در ۱۲ سالگی فردی باهوش و زیرک بود.

او هیچ هاله نوری نداشت. او، او خدا بود، اما هیچ هاله نوری نداشت. من می‌فهمم

هنر قرون وسطی نمی‌گفت که او به معنای واقعی کلمه هاله نورانی داشته است. آنها به او احترام می‌گذاشتند. این نمادی بود که او خدا در جسم انسان بود.

او هست! او هر چیزی که کتاب مقدس در مورد مسیح مجسم می‌گوید، مربوط به کل شخص است، مگر اینکه در مورد پسر در آسمان صحبت کند. وقتی در مورد پسر روی زمین صحبت می‌کند، و می‌گوید که او گناهان را بخشید، یا لازاروس را از مردگان برخیزانید، یا گفت، من هستم، وقتی که آنها برای دستگیری او می‌آیند، یوحنا ۱۸، و افرادی را که برای دستگیری او آمده بودند، به زمین می‌زند. این در مورد شخص، در مورد پسر مجسم، با اشاره ویژه به الوهیت او گفته می‌شود.

ضرب‌المثل‌های دیگر، من تشنه‌ام. او خسته بود. او گرسنه بود.

او خواب بود. او ضعیف بود. و شمعون صلیب او را برایش حمل کرد.

اتو هم ضعیف می‌بودی. مردم در حالی که برای مصلوب شدن شلاق می‌خوردند، از خونریزی می‌مردند. وای این حرف‌ها را یک مرد، عیسی، نمی‌زند.

عیسی، جدا از تجسم، انسانی وجود ندارد. این‌ها در مورد شخص مسیح گفته می‌شوند، کسی که خدا و انسان در یک شخص است، البته با اشاره ویژه به انسانیت او. و البته مرگ او نیز چنین است.

آها! آیا گفتم که خدا نمی‌تواند بمیرد؟ البته، خدا در آسمان نمی‌تواند بمیرد. اما عبرانیان ۲:۱۴، از آنجایی که فرزندان در جسم و خون، در واقع، به معنای واقعی کلمه، خون و جسم، شریک هستند، اما شما نمی‌توانید آن را اینگونه ترجمه کنید زیرا ما اینگونه صحبت نمی‌کنیم. او خود نیز از همین چیزها بهره‌مند شد، تا از طریق مرگ، شیطان را نابود کند و قوم خود را رهایی بخشد.

خدای آسمان انسان شد تا بمیرد. و بله، خدا نمی‌تواند بمیرد، اما به طرز مرموزی، کسی که مرد، خدا بود. قبلاً هم این را گفته‌ام.

احتمالاً دوباره تکرار می‌کنم. صلیب اسرارآمیز است، زیرا راز تجسم به صلیب گره خورده است. شما به من بگویید که چگونه عیسی در یک شخص، هم خدا و هم انسان است، و من به شما خواهم گفت که چگونه خدا، که نمی‌تواند بمیرد، در اتحاد با بشریت پروردگارمان مُرد.

خیلی بد گفته شد. اون شخص مُرد. نکته همینه

ما در مورد انسان یا خدا صحبت نمی‌کنیم. این نسطوری است. او یک نفر است، پس از اینکه در عیسی ناصری تجسم یافت.

او از نظر جسمی بزرگ شد. اگر مریم روی در کارگاه نجاری، کارگاه نجاری یوسف، کاری را که همسر برای هر تولد روی در آشپزخانه انجام می‌داد، انجام می‌داد، ای وای، کوچولو چطور. خدای من، کوچولو الان ۳۲ ساله است.

دارم پیر می‌شوم. او خیلی هیجان‌زده بود، چون در هفتمین سالگرد تولدش از سه برادر دیگرش قدبلندتر بود. اگر مری این کار را کرده باشد، پس جای زخم‌های روی در مغازه‌ی نجاری بالا رفته است.

پترسون، منظورت چیست؟ اینکه پسر خدا رشد کرد؟ دقیقاً همین را می‌گویم، چون پسر خدا، پسر انسان شد و به عنوان خدا-انسان، از نظر جسمی رشد کرد. او نه تنها در خرد، بلکه در قامت نیز رشد کرد. یک مانع واقعی برای دانشجویان من جایی است که گفته می‌شود او مورد توجه خدا قرار گرفت.

اوه، وقتشه. پسر خدا از نظر معنوی رشد کرد. بله. به عنوان یک انسان-خدا، در ۱۲ سالگی، پزشکان معبد و روحانیون معبد را شگفت‌زده کرد، اما مطمئناً دعا‌های او در ۲۱ سالگی پرشورتر از یک نوجوان ۱۲ ساله بود. و مطمئناً می‌دانست که تجربه بیشتری دارد.

یک مسیحی تازه‌کار یک روزه می‌تواند به اندازه هر کس دیگری عیسی را دوست داشته باشد، اما نمی‌تواند بالغ باشد. این غیرممکن است. بلوغ تابعی از ایمان نجات‌بخش، روح‌القدس و رشد در فیض الهی در طول زمان است، و عیسی در طول زمان در فیض الهی و شناخت خدا رشد کرد.

بنابراین، وقتی او در ۳۰ سالگی، که سن مقرر بود، آماده شروع خدمت عمومی خود شد، از نظر معنوی رشد کرده بود و آماده بود. آیا او به عنوان خدا آماده نبود؟ بله. و وقتی خواست پدر بود، از قدرت‌های الهی استفاده می‌کرد، اما در وسوسه بیابان، خواست پدر نبود.

ما نمی‌خوانیم، و عیسی برگشت و گفت، ای شیطان، تو را نابود کن! نه، ما این را نمی‌خوانیم. نه، ما می‌خوانیم، کتاب مقدس می‌گوید، شما نباید خداوند، خدای خود را، اینگونه وسوسه کنید، و غیره. نقل قول سه بار از تثنیه کاری است که می‌توانیم انجام دهیم.

آیا عیسی الگوی ماست؟ بله و خیر. پرسیدن اینکه عیسی چه می‌کرد بد نیست. اگر فکر می‌کنید این راه رستگاری است، بد است.

غیرممکن است. اما تا جایی که به یک جنبه از زندگی مسیحی مربوط می‌شود، مطمئناً ما باید همانطور که عیسی مسیح رفتار کرد، رفتار کنیم، اول یوحنا ۲. او الگوی ماست. من ده جا در عهد جدید می‌شناسم که او تنها در مرگش برای ما الگو است، اما این موضوع برای زمان دیگری است.

عیسی پسر را در سن ۱۲ سالگی در کنار والدینش بزرگ کرد و به آینده چشم دوخت. دکتر لوقا می‌گوید ما او را به واسطه روح می‌خوانیم. او در حکمت رشد کرد.

او رشد کرد. او مورد توجه خدا و مردم قرار گرفت. اگر مریم به عیسی اجازه می‌داد کاری را که همسر به پسران کوچکمان می‌داد انجام دهد، پسران کوچک اکنون مردان بالغی هستند و بچه‌دار می‌شوند، در حالی که وقتی پسر کوچک بودند، اگر او به آنها اجازه می‌داد، اگر مریم به عیسی اجازه می‌داد با دستانش غذا بخورد، پس او همه چیز را روی خودش می‌ریخت.

نکته اینجاست: او در مهارت‌های اجتماعی‌اش رشد کرد، باشه؟ نکته‌ای که می‌خواهم ببینید این است الوهیت خداوند عیسی مسیح برای رستگاری ما کاملاً ضروری است. اشتباه فاحش فرقه‌ها، خدا آن بیچاره‌هایی را که در این سیستم‌ها گرفتار شده‌اند، حفظ کند، این است که آنها باور ندارند که عیسی خداست.

بنابراین، آنها نمی‌توانند به یک انسان یا فرشته‌ی صرف اعتماد کنند تا به آنها حیات جاودان بدهد و گناهانشان را پاک کند، زیرا فرشتگان و انسان‌های صرف این کار را نمی‌کنند. اما همانطور که الوهیت مسیح ضروری است، انسانیت او نیز ضروری است. خدای آسمان نمی‌تواند به خاطر گناهان ما بمیرد.

خدای آسمان به طور خاص به خدای زمین تبدیل شد تا بتواند به جای ما بمیرد. کسی که بر روی صلیب مُرد از همان نژادی بود که ما هستیم، یعنی نژاد بشر. او آدم دوم بود، از هر نظر کاملاً انسان.

گناه بخش جدایی‌ناپذیر بشریت نیست. این یک اختلال است. و تنها آدم و حوا و عیسی به این طریق درست شدند و تنها عیسی به این طریق درست ماند.

خدا را شکر. آیه‌ای قدرتمند که انسانیت واقعی پروردگار ما را نشان می‌دهد. انسانیت واقعی او با رشد فکری جسمی، معنوی و اجتماعی‌اش نشان داده می‌شود.

عیسی با بزرگتر شدنش مهارت‌های اجتماعی را کسب کرد. مصلوب شدن و مرگ او تجربیات انسانی را که او پشت سر گذاشت، نشان می‌دهد. آیا خدا مرد؟ خب، کسی که مرد، خدا بود.

اگر مرگ جدایی جسم و روح است، پس پسر خدا خواهد مرد. کار تمام است. پدر، روح خود را به دستان تو می‌سپارم.

و روح و جسم او از هم جدا شد. خدای من، چقدر ما را دوست داشت. یوحنا ۱۸:۱۹

در آنجا او را مصلوب کردند و با او دو نفر دیگر را، یکی در دو طرفش و عیسی را در میان آنها. آیه ۳۰. وقتی «عیسی شراب ترش را نوشید، گفت: «تمام شد»

و سر خود را خم کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود. ۳۳. وقتی سربازان... او، روز آماده سازی است و یهودیان آنقدر نگران شکستن سبت و عدم شکستن سبت هستند.

خدای من. بیا «من»های مرخصی‌مان را مشخص کنیم و «ت»های مرخصی‌مان را خط بزنیم. او.

خدای من. اما آنها نمی‌توانستند بعد از غروب آفتاب، صلیب را روی صلیب افراد بگذارند، بنابراین پاهای آن دو نفر دیگر را شکستند. آنها نزد عیسی آمدند.

وقتی نزد عیسی آمدند، یوحنا ۱۹:۳۳، و دیدند که او از قبل مرده است، پاهایش را نشکستند. و البته، آنها ناخواسته به کتاب مقدس جامه عمل پوشاندند. هیچ فرمانده رومی وجود ندارد.

او، بذار ببینم. من می‌خوام به مزبور عمل کنم. فکر نمی‌کنم.

کاملاً نادان. با این وجود، انسانیت واقعی پسر خدا با تجربیات انسانی او نشان داده می‌شود. او متولد شد.

او رشد کرد. او مُرد. انسانیت واقعی پسر خدا نیز با رابطه انسانی او با پدرش نشان داده می‌شود.

این در آسمان شروع نشد. این روی زمین شروع شد. او مطیع خدا بود.

او به خدا احترام می‌گذاشت. او از فرامین خدا اطاعت می‌کرد. قدرت سیستماتیک، نقطه ضعف آن است.

نقطه قوت آن این است که تعریف می‌کند، تمایز قائل می‌شود و بر آن تمرکز می‌کند، و شما می‌توانید با این نوع کار دقیق، انسانیت مسیح را بهتر از آنچه به طور کلی می‌توانید درک کنید، درک کنید، و سعی کنید آن را همراه با الوهیت او و تجسم و ظهور مجدد او و موارد دیگر درک کنید. نه، نه، این کار جواب نمی‌دهد. اما باید مراقب باشیم زیرا وقتی این چیزها را از هم جدا می‌کنیم، می‌توانیم یک‌جانبه یا کوتاه‌بین شویم.

پدر رابطه‌ای انسانی داشت؟ بله. آیا رابطه الهی او با پدر زمانی که روی زمین بود نیز ادامه یافت؟ بله. آیا این مرموز نیست؟ اوه، بله.

من هرگز توضیح نداده‌ام. من هرگز ادعا نکرده‌ام که این راز را برای... نه، من به این راز احترام می‌گذارم. و همین چیزهایی که ما می‌گوییم، در واقع بر این راز تأکید می‌کنند.

او مطیع خدا بود. یوحنا ۱۴:۲۸. در اینجا، عیسی می‌گوید: «شنیدید که به شما گفتم، من می‌روم و نزد شما.» خواهی آمد.

طبق معمول، شاگردان بیچاره نمی‌توانند او را درک کنند. من و تو هم نمی‌توانستیم بهتر از این عمل کنیم. اگر مرا دوست می‌داشتی، از رفتن من نزد پدر شادمان می‌شدی.

زیرا پدر از من بزرگتر است. این گفته قابل برگشت نیست. عیسی نگفت که من از پدر بزرگترم زیرا او بزرگتر نیست. حال، آیا این گفته، گفته‌ای ابدی از تثلیث در آسمان است؟ خیر.

نه، این یک بیانیه‌ی زمانی از شخص دوم تثلیث روی زمین است. او به عنوان خدا-انسان می‌توانست بگوید پدر از من بزرگتر است. و من، به عنوان خدا-انسان روی زمین، به سوی پدر برمی‌گردم، و شما باید از این بابت خوشحال باشید. عیسی مطیع خدا بود.

یوحنا ۵:۲۶. الوهیت او در سراسر انجیل چهارم آمده است. همچنین انسانیت او.

هر دوی آنها ضروری هستند. کلسدون درست می‌گوید. او یک نفر با دو طبیعت است.

از زمان تجسم. به راستی، به راستی، به شما می‌گوییم، یوحنا ۵:۲۵. ساعتی فرا می‌رسد و اکنون فرا رسیده است.

زمانی که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید و کسانی که می‌شنوند زنده خواهند شد. این مانند رستاخیز جسمانی به نظر می‌رسد، اما هنوز اتفاق نیفتاده است. این در آیات ۲۸ و ۲۹ آمده است.

این رستاخیز یا تجدید حیات روحانی است. همانطور که پدر در خود حیات دارد، به پسر نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد. آیا مردم می‌توانند این را به عنوان یک بیانیه ابدی مبنی بر اینکه پدر پسر را در ابدیت به دست می‌آورد، تلقی کنند؟ من اینطور فکر نمی‌کنم.

فکر می‌کنم این یک بیانیه‌ی موقتی از اعطای تجسم توسط پدر است. ببخشید، هنوز کلمات را درست ادا نکرده‌ام. پدر مایل به تجسم و مایل به تبدیل شدن پسر به یک انسان بود.

همانطور که پدر در خود حیات دارد، به پسر مجسم نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد. اراده پدر این بود که تجسم رخ دهد. این گفته قابل برگشت نیست.

پسر این نیست که پدر آن شود. نه، نه، در خودش حیات داشته باشد. نه، این کار نمی‌کند.

یوحنا ۱۷، این دعای فوق‌العاده که در آن عیسی خود را در حال بازگشت به نزد پدر و تکمیل کارش تصور کرد: یوحنا ۱۷:۲. وقتی عیسی آیه ۱ این سخنان را بیان کرد، چشمان خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت پدر، ساعت فرا رسیده است. پسرت را جلال بده تا پسرت نیز تو را جلال دهد، زیرا به او اختیار داده‌ای تا بر تمام بشر تسلط یابد و به همه کسانی که به او داده‌ای، حیات جاودان ببخشد.

سپردن مردم به پسر توسط پدر، یکی از سه تصویر یوحنا از برگزیدگی است. نیازی نیست که ما را اینجا معطل کند، جز اینکه بگویم چهار بار در این فصل آمده است و برای خدمت پسر تعیین‌کننده است و من به همین بسنده می‌کنم. چیزی که اکنون می‌خواهیم ببینیم این است که پسرت را جلال بده، پدر؛ پسر می‌تواند تو را جلال دهد زیرا تو به او اختیار بر تمام انسان‌ها داده‌ای تا به آنها حیات جاودان ببخشد.

معنی آن برگزیدگان است. پدر به پسر اختیار تمام موجودات بشری را داده است. این گفته قابل برگشت نیست.

پدر اختیار بر همه انسان‌ها را نداد. معنی این است که پسر مجسم شد و خدا او را برکت داد و تقویت کرد و به دعاهایش پاسخ داد. من تو را بر روی زمین جلال دادم، آیه چهارم، با انجام کاری که به من سپرده بودی.

قابل برگشت نیست. پدر نمی‌تواند به عیسی بگوید، من تو را بر روی زمین جلال دادم و کار را تمام کردم. نه، من با احترام صحبت می‌کنم.

من فقط دارم نکته را روشن می‌کنم. این آیه، تبعیت را نشان می‌دهد. بعداً، بر این نکته تأکید خواهیم کرد که در عهد جدید، پسر در تجسم، از پدر تبعیت می‌کند و نیازی به انکار آن نیست.

ما باید از این بابت شاد باشیم. این نشان دهنده انسانیت اوست، که به اندازه الوهیت او برای رستگاری ما مهم است. اما این یک وابستگی اقتصادی یا عملکردی است، نه یک وابستگی اساسی.

او همچنان خدای پسر است. علاوه بر این، پسر به پدر به شیوه‌ای غیرمتقابل احترام می‌گذارد. البته می‌توان گفت که پدر، پسر را نیز تکریم می‌کند.

در واقع، عیسی در انجیل چهارم از این عبارت استفاده می‌کند. پدر من به من احترام می‌گذارد، اما شما نه چیزی شبیه به این، و من جایگاهم را از دست داده‌ام.

اما در آیه ۷۱۸، کسی که از جانب خود سخن می‌گوید، در پی جلال خود است. اما کسی که در پی جلال فرستنده خود است، صادق است و در او هیچ دروغی وجود ندارد. نمی‌توان گفت که پدر در پی جلال پسری است که او را فرستاده است، زیرا پسر، پدر را نفرستاده است.

پدر، پسر را به جهان فرستاد تا نجات‌دهنده باشد. و پسر با اطاعت از پدر و انجام اراده او، به پدر احترام می‌گذارد. من عاشق آیه ۱۷ هستم.

این بسیار قابل توجه است. اگر کسی اراده کند که اراده خدا را انجام دهد، خواهد دانست که آیا تعلیم، تعلیم من، تعلیمی که عیسی می‌دهد از جانب خداست یا اینکه من سخن می‌گویم، از جانب خودم سخن می‌گویم. این وعده‌ای فوق‌العاده برای ادعا کردن است.

اگر دوستان نجات نیافته‌ای داریم که مایلند با خدا صادق باشند و کلام خدا را بخوانند، انجیل یوحنا را بخوانند، خداوند به آنها نشان خواهد داد که آیا این سخنان، سخنان عیسی است یا خیر. چه وعده زیبایی. چه ناجی شگفت‌انگیز و دعوت‌کننده‌ای.

عیسی در وسط عید خیمه‌ها به آنجا رفت تا سر و صدای زیادی ایجاد نکند و زودتر از موعد مصلوب نشود. ورود پیروزمندانه بعداً بود، نه الان. یهودیان صدای او را شنیدند و شگفت‌زده شدند.

این مرد نزد یک خاخام درس نخوانده است. او در کودکی شاگرد یک معلم یهودی نبوده است. آخر چه؟ چطور این مرد که هرگز درس نخوانده، علم دارد؟ در واقع، آیه ۱۶ می‌گوید، پدر خاخام من است.

بنابراین، عیسی به آنها پاسخ داد: تعالیم من از من نیست، بلکه از جانب فرستنده‌ی من است. اگر کسی اراده‌ی انجام اراده‌ی خدا را داشته باشد، خواهد دانست که آیا این تعالیم از جانب خداست یا من از جانب خودم سخن می‌گویم. ما باید آن وعده‌ی شگفت‌انگیز را ادعا کنیم و افراد نجات نیافته را دعوت کنیم.

حال، به یک احمق مطابق حماقتش پاسخ ندهید. من در مورد مسخره‌کنندگان صحبت نمی‌کنم. بلکه به یک احمق مطابق حماقتش پاسخ دهید.

برخی از افراد نادان و نجات نیافته حاضرند با ذهنی باز کتاب مقدس را بخوانند تا خداوند بتواند در زندگی آنها کار کند. و عیسی، از طریق انجیل یوحنا، به بسیاری از مردم نشان داده است که زنده است و هنوز هم زندگی‌بخش است و به کسانی که به او به عنوان خداوند و نجات‌دهنده اعتماد دارند، زندگی ابدی می‌بخشد. کسی که با اقتدار خود صحبت می‌کند، به دنبال جلال خود است.

معنی‌اش این است که من این کار را نمی‌کنم. اما کسی که طالب جلال فرستنده‌ی خود باشد، صادق است و در او هیچ دروغی نیست. عیسی همانطور که اغلب از خود به صورت سوم شخص مفرد صحبت می‌کند

و او می‌گوید، من جلال پدر را می‌طلبم. من پدر را به عنوان پسر مطیع احترام می‌گذارم. و یک بار دیگر، اگرچه پدر پسر را احترام می‌کند، اما نه به این شکل.

در این، این راهی است که انسان-خدا به پدر آسمانی خود احترام می‌گذارد. علاوه بر این، بارها و بارها می‌خوانیم که عیسی از فرامین خدا اطاعت می‌کرد. یوحنا ۱۸: ۱۰، او شبان نیکویی است که جان خود را می‌دهد و دوباره آن را برمی‌دارد.

به طور منحصر به فرد در کتاب مقدس. یوحنا ۲، این معبد را ویران کن، و من در سه روز آن را برپا خواهم کرد. یوحنا ۱۰، من جان خود را می‌دهم، و دوباره آن را باز خواهم گرفت.

به طور منحصر به فرد در تمام کتاب مقدس، عیسی در انجیل چهارم خود را مطرح می‌کند. یعنی، یوحنا گرایش عهد جدید را برای نسبت دادن کارهای عمومی خدا در عهد عتیق به پسر تشدید می‌کند. ما قبلاً دیده‌ایم که چگونه کولسیان، فیلیپیان و عبرانیان خلقت، مشیت الهی، رستگاری و کمال را به پسر نسبت می‌دهند.

یوحنا پا را فراتر می‌گذارد. اگر یوحنا ۱: ۱۲ و ۱۳ را درست فهمیده باشم، پسر، انسان‌ها را به فرزندی می‌گیرد. این همیشه وظیفه پدر است.

اگر درست متوجه شده باشم، یوحنا ۱۵، شما مرا انتخاب نکردید؛ من شما را انتخاب کردم و شما را مقدر کردم تا میوه بیاورید و میوه شما باقی خواهد ماند. شما به جهان تعلق ندارید و به من تعلق دارید زیرا من شما را انتخاب کردم. پسر، عامل گزینش است و این فقط در کل کتاب مقدس آمده است.

همیشه پدر است. و شکی نیست که در یوحنا ۲، این معبد را ویران کنید و من در سه روز آن را برپا خواهم کرد. او در مورد معبد بدن خودش صحبت می‌کرد.

عیسی رستاخیز خود را پیش‌بینی می‌کند. و پس از رستاخیز او، شاگردان نه تنها به عهد عتیق، بلکه به سخنان عیسی به همان اندازه عهد عتیق نیز ایمان آوردند. و اینجا در یوحنا ۱۰، من جان خود را می‌دهم، دوباره آن را به دست می‌آورم، و حدس بزنید چه شد؟ این ایده‌ی خودش جدا از پدر نبود.

هیچ‌کس جان مرا از من نمی‌گیرد. من آن را به میل خود می‌دهم. ۱۸.

من اختیار دارم آن را بدهم. و اختیار دارم دوباره آن را به دست آورم. این وظیفه‌ای است که از جانب پدرم دریافت کرده‌ام.

پسر از فرامین خدا اطاعت می‌کند. و من دیگر این را نمی‌گویم. شاید این آخرین بار باشد.

من این را تضمین نمی‌کنم. این قابل برگشت نیست. پدر اطاعت نمی‌کند.

چرا این کار را می‌کنی؟ من سعی دارم انسانیت عیسی را نشان دهم. و این در رابطه انسانی او با پدرش نشان داده شده است. بله، او همچنین یک رابطه الهی دارد.

یوحنا ۱۸:۱. او پسری است که در آغوش پدر است. در قلب پدر.

با این حال، وقتی او روی زمین است، اما او پسری است که از پدر اطاعت می‌کند. یوحنا ۱۲، ۴۹.

من از خودم چیزی نگفته‌ام. گاهی می‌گویند که این کار را می‌کند، گاهی نمی‌کند. منظور او خلاف خواست پدر است.

اما پدری که مرا فرستاده است به من فرمان داده است که چه بگویم و به چه چیزی تکلم کنم. یوحنا ۱۴:۳۱.

شیطان دارد می‌آید. من خواهم مرد، عیسی می‌گوید. حاکم این جهان دارد می‌آید.

او هیچ ادعایی بر من ندارد. همانطور که از زمان سقوط بشر بر هر انسانی داشته است. با خواسته‌های گناه‌آلود درونی‌شان.

و طبیعت، اگر می‌خواهید آن را طبیعت بنامید. او هیچ حقی بر من ندارد. اما من همانطور که پدر به من فرمان داده است، عمل می‌کنم.

عیسی به صلیب می‌رود. بنابراین، این یک دلیل است که جهان بداند که من پدر را دوست دارم.

برخیزید، از اینجا برویم. و در نهایت، یوحنا ۱۰:۱۵. کنار شاخه‌ها.

اگر احکام مرا نگه دارید، پایدار خواهید ماند. همانطور که من احکام پدرم را نگه داشته‌ام، شما در عشق من خواهید ماند.

و من در عشق او می‌مانم. در این مورد اشتباه نکنید. شخص دوم ابدی و قادرِ متعالِ الوهیت

در عیسی ناصری به انسانی از گوشت و خون تبدیل شد. و این از جمله به طرق دیگر نشان داده شده است

، پدرش رابطه‌ای انسانی داشت. به خواست خدا، در سخنرانی بعدی‌مان به موضوع بغرنج کامل شدن عیسی، طبق کتاب عبرانیان، خواهیم پرداخت.

این دکتر رابرت پترسون در حال تدریس در مورد مسیح‌شناسی است. این جلسه ۱۷، سیستماتیک، اثبات انسانیت مسیح است.